

مغازله « وواک » با « X » و یا فرار مفتضحانه آخند ها

خوانندگان گرامی که لطف دارند و نوشته های این قلم از نظردور نمی اندازند ، به یقین به خاطر دارند که چندی قبل ضمن تذکری چند در باب ماهیت دولت نگاشتم : دولت ها در مجموع دارای دوچهره « قهر و فریب » بوده و متناسب با تبارز بیشتر هر یک از آنها شکل دولتها از همدیگر متمایز می گردند . بدین معنی ، که گاهی روال عادی و روزمره عملکرد یک دولت بیشتر بر روی قهر متمرکز گردیده ضمن آن که به مردم هیچ گونه حق و حقوقی قابلنی گردد . ضعیفترین آوای مخالف را نیز با قوه و قهر سرکوب می نماید ، در حالی که در برخی مواقع و یا موارد دیگر ، استفاده از قهر را برای مراحل دشوار تر گذاشته ، کوشش به عمل می آورند تا هر چه بیشتر با ارائه شعار های مردم فریب تر ، مخالفین را به بازی گرفته به اهداف خود نایل آیند . اگر قرار باشد حکم بالا را ضمن یک مثال واضح سازیم ، می توان نمود برجسته آنرا در حاکمیت چهارده ساله مزدوران روس در افغانستان از (1978-1992) مشخص نمود . به اصطلاح حزب دیموکراتیک خلق افغانستان « حدخا » که بنا بر ماهیت وابستگی و مزدور منشی آن به شوروی آن زمان نمی توانست به جز تامین منافع غارتگرانه و امپریالیستی ارباب ، هدف دیگری را دنبال نماید از ابتدای غصب قدرت دولتی تا هنگام استحاله آن به کنفرانس جبل السراج « مسعود ، مزاری ، منصور و دوستم - بریالی » با آن که زیر ضربات و فشار در هم کوبیده خلق ما بار ها چهره عوض نمود (قهر عریان تره کی - امین ، اشک تمساح امین و به میان کشیدن شعار های - مصونیت ، قانونیت و عدالت - ، شعبده بازی های ببرک شیاد و حتی حرف « ملغای حکم اعدام در آینده های نزدیک » را به میان کشیدن در آغاز انتصاب به قدرت توام با کشتار ددمنشانه خلق افغانستان با اسلام پناهی و صلح طلبی جلال خاد نجیب) همه دو روی یک سکه بودند که به خاطر استقرار جابرانه و خابینانه « حدخا » عملی می شدند . زمانی بادر نظرداشت ضرورت قهر را متبازر می ساختند و زمانی هم اشک های تمساح گونه را . در همین جا باید افزود که این تبارز نه تنها جاودانی و تغییر ناپذیر به ضد خود نیست بلکه در موارد بسیاری دیده شده ، که یک دولت به تناسب سلطه اش بر حاکمیت ، هر دو را هم زمان چنان به پیش برده است ، که بدون برخورداری از یک دید عمیق در رابطه با ماهیت آن دولت ، تشخیص تبارز یکی بر دیگری و حتی چگونگی ماهیت آن دولت نیز ساده نمی تواند باشد . در چنین مواردی که دولت با هر دو سلاح ، سرکوب و تحمیق ، در یک تقارن نسبی با هم روال امور را به پیش می برد و به گفته مردم ما در دستی « قران » و در دست دیگر « شمشیر » دارد و سیاست « شلاق و نان قندی » را در عین زمان به اجرا می گذارد ، که نمونه کامل آنرا در ارتباط با قضایای افغانستان می توان در سیاست های امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکای متجاوزش بر افغانستان ؛ مشاهده نمود ، چه آنها در حالی که برای تحمیق خلقهای خود و خلقهای سراسر جهان از صدور دیموکراسی ، آوردن حاکمیت قانون ، آزادی زنها با اعاده حقوق آنها و مقابله علیه تروریسم حرف زده از بام تاشام به وسیله انواع مختلف رسانه های خبری که در اختیار دارند می کوشند تا عملکرد خویش را در راستای نجات بشریت به خورد مردم داده از جانیان بی رحم در تاریخ « قدیس » بسازند ؛ از جانب دیگر با وحشت و قساوت قیاس ناپذیری 12 ولایت کشور ما را به گورستان خونین باشندگان آن مبدل نموده و بقیه را در بدل خیانت شورای نظار در تحت سیطره جابرانه آنها قرار داده است . امپریالیزم این سیاست را چنان ماهرانه به پیش می برد که صرف نظر از خابینین به ملت ، برخی از فرزندان نا آگاه این مرز و بوم را نیز با تمام نیات نیک آنها به خیانت می کشاند . بر نیروهای آگاه ، متعهد و خبیر جامعه است تا نقاب ریا را از رخسار زشت و دهشتناک آنها برداشته ماهیت کثیف استعماری آنها را بر ملا سازند . فقط با بردن چنین آگاهی افشا گرانه است که می توان مردم نا آگاه را از زیر سیطره و نفوذ خابینین ملی بیرون کشیده ، با آوردن آنها در عرصه مبارزه آزادیبخش ، دستان خون آلود جلاخان امپریالیستی را از گریبان مردم ما دور ساخت .

مثال بارز دیگر این طرز کردار و عملکرد « جمهوری اسلامی ایران » که به درستی می توان آنرا « جمهوری جنایت و خدعه » نامید ؛ می باشد . جمهوری جنایت و خدعه اگر از طرفی به مظلوم نمایی که در آن تبحر وید طولی دارد ؛ مشغول است و هر هفته بدون استثنا از پشت تریبون های نماز جمعه در اقصا نقاط کشور و جهان مردم فریبی و تحمیق توده ها را نهادینه می نماید از طرف دیگر نو باوگان ایران زمین را اعم از پسر و دختر به گواهی تاریخ با قساوت جلاخان حرفه بی به مرگ سوق داده به تیغ کین خدعه و جهل می سپارد . به تاسی از چنین سیاست داخلی ، در عرصه بین المللی نیز در کنار سازماندهی ترور آزادیخواهان از « میکونوس تا پاریس و ار جنتاین » و به خاک و خون کشاندین لبنان ، فلسطین ، افغانستان ، عراق و . . .

سیلی از آخذ های مزدور خویش را که برای تعمیم چنین اهدافی پرورش یافته اند ، چون جراثیم مرکباز به دیار خارج فرستاده ، آنچه را قادر نیستند تا به وسیله قهر فوق ارتجاعی شان برآورده سازند ، می کوشند تا ذریعه فریب و خدعه به دست آرند . بر مبنای همین سیاست فرار بود تا به تاریخ بیست و هفتم ماه می سال جاری ، نشست چهار روزه ی زیر عنوان « دیالوگ بین تشیع و مسیحیت » به دور از چشم مردم در شهرک دور افتاده و دانشگاهی « واتر لو » در صد کیلومتری غرب « تورنتو » صورت پذیرد . در این نشست قرار بود تار یاست هیات نمایندگی ایران را « آیت الله محمد تقی مصباح یزدی » به عهده داشته باشد .

طرفین مذاکره و مفاهمه یکی نهادیست مسیحی موسوم به « کمیته مرکزی منونایت » که تحت حمایت مستقیم دولت کانادا قرار دارد و دیگری « مرکز پژوهشهای دینی امام خمینی » که ریاست آنرا « آیت الله محمد تقی مصباح یزدی » (با صلاحیت ترین فرد در نهاد « فقهای شورای نگهبان » - بالاترین مقام در جناح راست هیات حاکمه آخذی - یکی از کسانی که با هزار « دوز و کلک » زمینه های رسیدن به مقام رهبری ایران را هدف قرار داده است و در کمتر جنایت و سرکوبیست که طراح و سازمانده آن نباشد) به عهده دارد .

با در نظر داشت آن که نهاد های استخباراتی اقلیت های مذهبی را هیچ گاهی از نظر لطف دور نداشته و آنها را شامل الطاف خویش می سازند و با ملاحظه این که رییس آن نهاد مسیحی مقیم در امریکا بوده و به خاطر آن نشست ، خود حضور به هم رسانیده بود ، خوانندگان می توانند حدس بزنند که منظور از طرف مغالطه « واواک » ، یعنی « X » کدام نهادی بوده است و اما اینکه در عقب « مرکز پژوهشهای دینی امام خمینی » کدام نهادی ایستاده است آشکار تر از آن است که با حدس و گمان بدان دست یافت . استخبارات جمهوری جنایت و خدعه که مخفف آن « واواک » است به همان سانی که در داخل ایران در کمتر شاخه و شعبه ایست ، که ریشه ندوانیده و ایادی خود فروخته اش را نصب نکرده باشد ، به خاطر کار در خارج و داشتن یک پوشش طبیعی فعالیت استخباراتی ، نهاد های مشخصی را در داخل و خارج کشور به وجود آورده است که به جز آن وزارت - آنها در صورتی که از اعتماد کامل نهاد موازی آن در زیر رهبری شخص « ولی فقیه » برخوردار باشد - و مقام « معظم رهبری » به هیچ فرد دیگری پاسخگو نبوده و امکانات مالی خویش را نیز به دور از چشم مردم ، رسانه های خبری ، دولت و حتی مجلس از « بیت معظم رهبری » دریافت می دارند .

در همین جا شاید بی مناسبت نباشد هرگاه تذکر داده شود که یکی از ویژگی های مذهب تشیع در مقایسه با تسنن حاکم در افغانستان به چگونگی تنظیم روابط اقتصادی بین دولت بامردم و مردم با مردم برگشته ، خلاف قشر روحانی مذهب تسنن در افغانستان ، که چه خود مالکیت بر اراضی زراعتی داشتند و یاملای ساده ای بیش نبودند و در هر دو صورت « دست نگر » و محتاج خیرات و صدقات مردم به شمار می رفتند و حتا در برخی از مناطق روستایی از لحاظ اقتصادی حیثیت « پاده وان دلاک » قریه را داشته در اخیر سال « سرانه » از خرمن می گرفتند - امید است این همسویی اهانت به دلاک و پاده وان تلقی نگردد ؛ رهبران مذهبی در تشیع از امکانات اقتصادی بیشتر و دیگری برخوردار بوده و هستند . از آن جمله حاکمیت کامل بر اراضی و مالکیت های وقفی ، - دولت های قبل از « ولایت فقیه » هیچ گونه حق مداخله و حتی تعیین مالیه و یا محصول بر آن را نداشتند - خمس ، سهم امام و تمام جوهرات شرعی را می توان یاد آوری نمود . از آن جایی که در مصرف این در آمد های هنگفت در همه حالت نظارت و هدایت « آخذ » بادر نظر داشت سلسله مراتب درونی آنها امریست تضمین شده ، یک آخذ در مذهب تشیع به ویژه آنهایی که در آن سلسله مراتب یا خود به درجه اجتهاد رسیده اند و یا نماینده مجتهدی هستند ، همیشه امکان دسترسی به پول های گزافی را دارا بوده ، به هیچ فرد مشخصی نیز جوایده نمی باشند چنانچه در همین مورد در کتاب توضیح المسائل خمینی می خوانیم :

۱۸۳۴ خمس را باید دو قسمت کنند : يك قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع الشرايط تسليم کنند و یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به يك طور مصرف می کنند. - تکیه روی جمله های بالا از من است

این امکان مذهبی اکنون در جمهوری جنایت و خدعه به « ولی فقیه » این صلاحیت را داده است که از پول خلق ایران و بدون اطلاع آنها میلیونها دالر را به خاطر تحقق اهداف شوم شان به مصرف برسانند . - یکی از دلایل اختلاف خونین بین آخذ ها همین جدال اقتصادی می باشد - به علاوه آخذ ها در ایران زیر سلطه اسلام سیاسی ، برخی نهاد های بزرگی چون « صدا و سیما - رادیو و تلویزیون - برخی از روزنامه ها و نهاد های دیگر » را نیز به اساس قانون اساسی آخذی زیر قیادت مستقیم « رهبر » قرار داده اند که اندازه عاید و مصرف آن برای همه مکتوم و دست نیافتنی باقی می ماند .

- این ویژگی در موجودیت و عدم موجودیت پایه مادی حاکمیت آخذ در ایران و افغانستان از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد که نباید حین تحلیل های جامعه شناسانه از نظر انداخت - .

یکی از آن نهاد ها که در پیوند با « واواک » به وجود آمده در کنار کار های استخباراتی وظیفه صدور انقلاب نوع اسلام سیاسی در ایران را به عهده دارد « مرکز پژوهشهای دینی امام خمینی » می باشد . این نهاد که می

توان آنرا رونوشت کاملی دانست از نهاد های « تحقیقی » مشابه در شوروی سابق ، که در اطراف به اصطلاح حزب کمونیست آن کشور به وجود آمده بود ؛ از ثروتمند ترین نهاد هادر جمهوری جنایت و خدعه بوده پوشش‌یست فریبکارانه در خدمت « واواک » در خارج و داخل ایران .

با تمام کوششی که هر دو نهاد متذکره در اختفای نشست و مغالزه باهم داشتند ، یکی از استادان شرافت مند دانشگاه « واترلو » که از قضیه بویی برده بود نمی توانست خود را قانع سازد که در پی آن چیزمشکوکی نهفته نباشد با مخالفین ایرانی جمهوری اسلامی در تماس شده طرح نشست چهار روزه را افشا نمود . مخالفین جمهوری اسلامی با اطلاع از قضیه به شکل آموزنده ی آن به دور از هر نوع خود مرکز بینی و نفاق ، همه باهم از چپ تا راست ، از کمونیست تا سلطنت طلب و از فارس تا کرد و عرب در تقابل با آن دعوت قرار گرفته ، ضمن تحت فشار قرار دادن میزبانان و پولیس تورنتو دوستان افغانی را نیز در جریان قرار دادند . دوستان افغانی به ویژه آقایان « توخی و مشرف » که به خاطر اخراج ظالمانه پناهندگان افغانی از ایران بدون آن هم در صدد بودند تا حرکتی را به دفاع از پناهندگان سازماندهی نمایند ، موقع را مناسب دیده برادر وار در کنار مخالفین جمهوری جنایت و خدعه قرار گرفتند تا باشد از آن طریق صدای در گلو خشکیده ی آن بی پناهان را به گوش دیگران برسانند .

میزبانان علی رغم مشاهده موضعگیری های سختی از جانب بخش هایی از اتحادیه های کارگری و تعدادی از استادان علیه این دعوت و فشار متزاید ایرانی ها و افغانها علیه تصمیم آنها ، به علاوه آن که به خواستهای مخالفین نشست - اعلام لغو کنفرانس ، عذر خواهی از قربانیان جمهوری اسلامی - که به تاریخ 23 ماه می در یک نشست رویا روی با آنها در میان گذاشته شد ؛ اهمیتی قایل نشدند ، بر تصمیم خویش پا فشاری نموده به اصطلاح استفاده از حقوق « دیموکراتیک » را حق خود ابراز داشتند . مخالفین نیز در همان نشست مشترک که در حضور نمایندگان پولیس «تورنتو» و شهرک «واترلو» صورت پذیرفت با صراحت ابراز داشتند ، که اگر میزبانان از تصمیم خویش عدول ننمایند ، آنها در روز نشست حاضر شده و به نیروی مردم زجر دیده ایرانی و افغان ، مقابل آنها خواهند ایستاد . به علاوه افزودند که هر گاه در این تقابل حادثه سویی رخ دهد مسوول میزبانان خواهند بود که احساسات انسانی ملیونینها انسان را نادیده گرفته اند .

به دوام این اخطار برگزار کنندگان نشست ، که به اصطلاح قافیه را تنگ و عزم طرف مقابل را نیز جزم دیدند ، به خاطر برگزاری آن نشست تغییراتی را در برنامه کارشان به وجود آوردند :

1 - به عوض دعوت از شخص «تقی مصباح یزدی» یکی از جنایتکاران سیاست گزار در جمهوری اسلامی ، فرزندش « علی مصباح یزدی » را که یکی از « سربازان گمنام امام زمان است » - خمینی عوامل استخباراتی جمهوری اسلامی را به همین اسم مخاطب قرار داده بود - و هنوز زمان به اندازه پدرش رسوا نموده در راس هیات هفت نفره جمهوری اسلامی پذیرفتند .

2 - نشست چهار روزه را به یک روز کوتاه نمودند - دو روز را خود تقلیل دادند روز سوم را پولیس «تورنتو» به خاطر احتراز از درگیری احتمالی در آن بزرگ شهر که بیش از 200 هزار افغان و ایرانی در آن سکنا دارند ، قبول مسوولیت نموده ، مانع برگزاری آن گردید .

3 - افتتاح کنفرانس را از یکشنبه 27 ماه می به تاریخ بیست و هشتم آن که یک روز کاری بود به تعویق انداختند ، باشد به علت مصروفیت و بعد فاصله کسی حاضر شده نتواند .

4 - برای ورود به اتاق کنفرانس ، به همراه داشتن یک سند معتبر شناسایی و درج آنرا شرط قرار دادند . و اما به تاریخ بیست و هشتم ماه می که روز انعقاد کنفرانس بود نه ترفند ها سودمند افتاد و نه هم عقب نشینی ها . چه در آن روز به علاوه عده بی شمار ایرانی جم غفیری از افغانهای مقیم شهرک های همجوار چون «واترلو» ، کلف ، کیچنر ، کامبریج « شهر « هامیلتون » ، بزرگ شهر « تورنتو » و شهرک های دور افتاده « ویت بی و اوشاوا » نیز حضور به هم رسانیده ضمن اعلام همبستگی با مردم ایران در مبارزه شان علیه جمهوری جنایت و خدعه سیاست ضد انسانی آن دولت را در قبال پناهندگان افغان مقیم ایران به شدت مورد نکوهش و تقییح قرار دادند .

برخی از معترضین که پلاکارد های متعدد و عکس های رنگی و گویایی که همه دال بر جنایات افسار گسیخته جمهوری اسلامی بود ؛ در دست داشتند ، قادر شدند از کنترل پولیس به آرامی گذشته و در اطراف اتاق کنفرانس که آگاهانه برای صد نفر در آن چوکی چیده شده بود ، دور تادور با آن پلاکارد ها ، شعار ها و عکس ها ایستاده ، توجه حضار را جلب نمایند .

قبل از شروع کنفرانس ، ضمن صحبتی که بین معترضین به عمل آمد نحوه برخورد با کنفرانس مورد بحث قرار گرفت . عده ای در حالی که عده برگزار کنندگان را مبنی بر اعطای وقت در آخر کنفرانس صادقانه می دانستند خواستار آن بودند تا در تمام مدت کنفرانس سکوت را پیشه نموده منتظر نوبت باشند ، در حالی که برخی دیگر که وطنداران ما نیز شامل آنها بودند ، ضمن عدم اعتماد به تحقق آن وعده ها ، در اساس دادن زمینه تبلیغ را برای رژیم که با مردم به زبان گلوله حرف می زند درست ندانسته خواستار آن بودند تا بر روال عادی نشست تاثیر گذاشته با طرح پرسشهای متعدد توجه حاضران را به خود معطوف داشته ، کنفرانس

را به محاکمه جنایات رژیم جمهوری اسلامی مبدل نمایند. چنانچه در همین زمینه هموطنان ما آقایان «توخی و مشرف» طرح پرسشهایی چون نظر ناطق در قبال سخنرانی های خمینی در «دهه فجر مصادف با 14 بهمن 1363*، مراسم رسمی سالروز تولد پیامبر اسلام مصادف با 30 آذر 1363** و شعار دایمی خمینی مبتنی بر اسلام مرز ندارد*** و...» را به میان کشیده خواستار آن شدند تا دیگران نیز با طرح همچو سوالاتی اختیار سمت حرکت نشست را در اختیار خویش قرار دهند. این نظر که در عمل اکثریت معترضین را با خود همراه نمود با آغاز کارکنفرانس، فضای آنرا که طرفین مغالطه می خواستند هرچه بیشتر دوستانه و «رمانتیک» جلوه دهند، چنان تحت تاثیر خود قرار داد، که میزبانان به جز اعلام ختم نشست و جلوگیری از افتضاح بیشتر هیچ کاری دیگری نمی توانستند؛ انجام دهند. معترضین با در نظر داشت آن که نباید به پولیس بهانه مداخله را داد، از فاصله 5 تا 8 متری میز ایراد خطابه در حالی پرسشهای افشاگرانه را مطرح می نمودند، که «واواکی» معلوم الحال تلاش داشت تا مشق دلبری را که در مکتب گذر آخذ از همه اولتر فرا گرفته می شود؛ در عمل پیاده نماید. پرسشها به صورت عموم حول مسایل آتی متمرکز شده بودند:

اعدام های سال 1367 از چه قرار بود؟ جواز تجاوز جنسی به دختران باکره را کدام رژیمی قبل از اعدام صادر نموده بود؟ سخنرانی های دهه فجر و سالروز پیامبر اسلام چگونه بود؟ اخراج پناهندگان و ادعای اسلام مرز ندارد چگونه با هم تلفیق می گردند؟ پناهندگان چه گناهی را مرتکب شده اند که می باید کفاره دشمنی سردمداران کاخ سفید و وارثین جلال جماران را بدهند؟ آیا به کسی تیر خلاص شلیک کرده ای و یا نه؟ و اواکی طرف مقابل خود را معرفی دار! حیات انسان و ولایت فقیه چه نسبتی باهم دارند؟ و ده ها سوال از این قبیل که پاسخ به هریک از آنها می توانست کنفرانس را به محاکمه نظام آخذی مبدل نماید. در حالی که میزبانان و مهمانان ناخواسته در معیت و محافظت پولیس از درب عقب فرار را بر قرا ترجیح داده دودست از دوپا دراز تر عازم سوراخ های خود می شدند، معترضین ضمن ابراز تبریک از این دست آورد به همدیگر، برای بیش از یک ساعت دیگر در محل کنفرانس پا بر جا مانده به زبان های فارسی و انگلیسی به سوالات حضار پاسخ می دادند. مصاحبه های تلویزیونی متعدد انجام می دادند، سوالات خبرنگاران روز نامه ها و جراید را پاسخ داده حقانیت عمل خویش کوشزد می نمودند، از طریق جراید، روزنامه ها، تلویزیون ها و رادیو ها به جمهوری اسلامی و میزبانان آنها پیام می دادند: تا زمانی که آنها در صحنه قرار داشته باشند به جمهوری جنایت و خدعه زمینه تبارز در تمام عرصه های ممکن نخواهند داد، از مردم ایران می خواستند تا خلاف جمهوری اسلامی در کنار پناهندگان افغان ایستاده از اخراج آنها جلوگیری نمایند، اعطای حق شهروندی برای پناهندگان، اعطای حقوق مساوی با ایرانی ها در تمام زمینه ها برای پناهندگان و... .

درسهایی را که می توان از این نشست گرفت و آنرا در مبارزات آینده به کار بست، می شود قرار آتی خلاصه نمود:

- 1- نظم، هماهنگی، اتحاد و آمادگی های تکنیکی نیروهای ایرانی اعم از کمونیست تا شاه پرست، فرا تر از علایق زبانی، قومی و منطقه ای بس آموزنده و در خور تقدیر است.
 - 2- شرکت فعال در قضایای کشور و اجتناب از «به من چه» گری، آنها آموزندگی خاص خود را دارد.
 - 3- بردن تمام مطالب به رسانه های رسمی کانادایی و امریکایی.
 - 4- ابراز علاقه شدید ایرانی های معترض به دفاع از پناهندگان افغانی مقیم در ایران که خود می تواند به مثابه مایه امیدی در تقابل با دولتهای ستمگر به شمار آید.
 - 5- هماهنگی، همدلی و همزبانی افغان های شرکت کننده در این اعتراض که خاستگاه آنها تمام اقوام و ملیت های افغانستان را در بر می گرفت، قابل تقدیر بود.
 - 6- شرکت فعال تمام افغانهای معترض، هرچند نقش آقایان «توخی و مشرف» براننده تر بود که خود می تواند نمودی از انضباط پذیری و رشد افغانهای معترض به شمار آمده نوید های بیشتری را به ارمغان داشته باشد.
 - 7- شرکت خواهر های افغانی در کنار برادران شان، مشت کوبنده ایست بردهان مدافعین ظلمت پسند.
 - 8- پولیس در کشورهای سرمایه داری چون کانادا در همان محدوده ای که دستآورد های مبارزاتی خلق و طبقه کارگر برایش معین نموده، می تواند به قهر دست یازد. نظاره گری آنها نه به خاطر آن است که نمی خواهند به قهر متوسل شوند، بلکه قانون که تسجیل کننده دستآوردهای مبارزاتی گذشته است، حدود تحمل آنها را بیشتر از تحمل پولیس کشور های چون افغانستان، ایران، پاکستان و... معین نموده است. بر ماست که وقتی در چنین کشور هایی دست به اعتراض ویا هر عملی دیگری می زنیم، در اول چراغ های سرخ را مشخص نموده به دوام آن به اقدام خویش آغاز نماییم.
 - 9- تجربه «واترلو» نشان داد که ما افغانها ناگزیریم برای به پیروزی رسانیدن و تحقق اهداف خویش به جلب حمایت دیگران دست یازیده به آن ارج لازم قایل شویم.
- کاستی های چندی نیز در زمینه نقش ما افغانها وجود داشت که تذکر آن به خاطر رفع آن در آینده الزام آور می گردد:

- 1 - پلاکاردها ، عکسها و شعارها به صورت عمده به وسیله دوستان ایرانی تهیه شده بودند ، با تاسف دست ما در مقایسه با آنها خالی بود .
 - 2 - عدم تسلط به زبان انگلیسی دوستانی که بیشتر از دیگران فعال بودند ، در مقایسه با تسلطشان به زبان فارسی- دری ، قابل توجه بود .
 - 3 - جای نسل جوان افغانی که در کانادا بزرگ شده اند ، به صورت کامل خالی بود ، چه بسا آنها می توانستند کاستی زبانی فعالان را نیز جبران نمایند .
 - 4 - بعد از بحث ها و اقناع برخی از شرکت کنندگان ، سوال آنها در رابطه با چگونگی ارائه کمک های آنها به پناهندگان افغانی بی پاسخ ماند .
 - 5 - جای رسانه های خبری افغانی خالی خالی بود .
- در همه حال شرکت فعال برخی از افغانها در دفاع از پناهندگان افغانی تا سرحد مجبور ساختن آخذ های ایران به فرار مفتضحانه دستاوردیست در خور تقدیر که فقط با استمرار خود در اقصا نقاط جهان ، جمهوری جنایت و خدعه را وادار به عقب نشینی ساخته ، آنها را وادار خواهد ساخت تا حقوق حقه پناهندگان افغانی را به رسمیت بشناسند .

پاورقی ها :

* - خمینی در سخنرانی دهه فجر خود در 14 بهمن 1363 چنین می گوید :
 « قرآن می گوید : بکشید ، بزنید، حبس کنید . شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است . اینها رحمت نیست ، مخالفت با خداست . امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمی کشید تا 700 نفر را یک دفعه بکشد . با محاکمه و زندان کار درست نمی شود و این عواطف کودکانه بر قانون خرد نیست »

** - سخنرانی خمینی در مراسم رسمی سالروز تولد پیامبر اسلام در 30 آذر 1363 :
 « مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است . اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت می دادند به همین ترتیب عمل می کردند حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد . این اشخاص که گمان می کنند که حضرت عیسی اصلا سر این کار هارا نداشته و فقط یک ناصح بوده است ، اینها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد می کنند ، برای این که پیغمبر شمشیر دارد ، جنگ دارد ، جنگ می کند که مردم را نجات بدهد . همانطور که امام های ما همه جندی (سرباز) بودند ، با لباس سربازی به جنگ می رفتند ، همه آدم می کشتند . آنهایی که می گویند اسلام دین جنگ نیست و اسلام نباید آدمکشی بکند اسلام را نمی فهمند . قرآن می گوید جنگ جنگ ، یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می کنند باید آنقدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود . جنگ یک رحمتی است برای تمام عالم و یک رحمتی است از جانب خداوند برای هر ملتی در هر محیطی که هست . شما چرا هی آیات رحمت را در قرآن می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید ؟

*** - هنگامی که در اواسط سال 1978 میلادی خمینی از ترس رژیم صدام به پاریس پناهنده گردید، از طرف هوادارانش سه نوع میهن با بوق و سرنا به خورد مردم جهان داده شد . آنها اعلام داشتند که سه نوع میهن وجود دارد : میهن آبایی ، میهن سیاسی و میهن عقیدتی
 آنها در رابطه با میهن عقیدتی بیان داشتند که برای یک مسلمان ، یک کشور اسلامی دیگر حیثیت میهن عقیدتی اش را داشته هیچ کسی حق ندارد مسلمانی را از کشور اسلامی دیگری اخراج نماید . به تاسی از همین طرز تفکر خمینی در آغاز غصب قدرت به منظور توجیه اهداف مداخله گرانه و تجاوز طلبانه اش به سایر کشورهای به اصطلاح اسلامی شعار « اسلام مرز ندارد » را همیشه نشخوار می نمود .